

تشکل مستقل کارگری و چشم انداز آن

بهرام رحمانی

در رابطه با محتوا و مضمون «تشکل مستقل کارگری»، در میان احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و فعالین جنبش کارگری نظریه یک‌دستی وجود دارد. شاید این عدم توافق در رابطه با تشکل مستقل کارگری، قبل از هر چیز ریشه در تاریخ طولانی رژیم‌های سرکوبگر و عدم وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی و آزادی بیان و تشکل در ایران دارد. همچنین هر کدام از گرایش‌های درون طبقه و احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست، افق و چشم‌اندازهای متفاوت طبقاتی از طرح تشکل مستقل کارگری را مد نظر دارند.

شایان ذکر است که کارگران ایران در تاریخ معاصر، غیر از سه دوره کوتاه، یعنی تجربه شورای متحده قبل از به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج، قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سال‌های اول انقلاب ۱۳۵۷، فاقد تجربه و فعالیت تشکل‌های توده‌ای و غیرحزبی خود بوده‌اند. از این رو ضروری است که گرایش‌های مختلف درون طبقه کارگر، با صبر و حوصله بیشتر و در فضایی سالم و سیاسی و رفیقانه، مسئله تشکل‌های مستقل توده‌ای کارگران نظیر سندیکا، اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و غیره را مورد بحث و بررسی قرار دهند تا توده کارگران خودشان آگاهانه و آزادانه تشکل دلخواه خود را به وجود آورند و به طور متشکل و متحد اهداف صنفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را دنبال نمایند.

در راستای تلاش برای برپایی تشکل مستقل کارگری ذکر چند نقطه حائز اهمیت است. اگر این نکات توسط فعالین جنبش کارگری کمونیستی رعایت نشود، مسلماً به ضرر طبقه کارگر و به تفرقه و پراکندگی بیش‌تر منجر خواهد شد.

مسلماً هیچ جنبش و تشکل توده‌ای با قرار و قطعنامه احزاب و سازمان‌های سیاسی به وجود نمی‌آید. اگر هم چنین تشکلی در یک مقطع معین تاریخ شکل بگیرد، پایدار نبوده و با هر تغییر و تحولی در سیاست حزب حامی آن دچار انشقاق و بحران خواهد شد. احزاب و سازمان‌های کارگری کمونیستی می‌توانند این جنبش‌های خودانگیخته را به جنبش‌های هدفمندی در مسیر درست مبارزه طبقاتی هدایت کنند. بنابراین جنبش‌ها مقدم بر سازمان‌های سیاسی و پایدار هستند و اگر موقعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی اجازه بدهد احزاب اجتماعی از دل این جنبش‌ها متولد می‌شود. از این رو اولاً، اگر نظری بر این باشد که با اراده‌گرایی احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌توان تشکل‌های توده‌ای کارگران را به وجود آورد، نظری واقع‌بینانه نیست. دوماً، نباید

چنین تصور کرد که احزاب در قبال تشکل‌های توده‌ای کارگران بی‌وظیفه هستند، بلکه بر عکس هر حزب جدی چپ و کمونیست، با خلوص نیت کلیه امکانات خود را در خدمت این طبقه می‌گذارد تا کارگران تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند. سوما، احزاب چپ و کمونیست مجاز نیستند آن تشکل کارگری را که با سیاست‌هایشان خوانایی ندارد، تخریب نمایند. پرواضح است که حق طبیعی و بدون قید و شرط کارگران است که با اتکا به توازن قوای طبقاتی تشکل دلخواه خود را به وجود آورند.

اگر این تعبیر مارکس را بپذیریم که سرمایه حامل گورکن خویش یعنی طبقه کارگر است، باید این را هم بپذیریم که جنبش اجتماعی طبقه کارگر به طور عینی علیه سیستم سرمایه‌داری است. مبارزه طبقه کارگر ایران در این دوره برای افزایش دستمزد، پرداخت به موقع آن، کاهش ساعات کار، مقاومت در مقابل زورگویی کارفرمایان، لغو کارهای قراردادی و موقت، جلوگیری از اخراج کارگران، تلاش برای ساختن تشکل‌های کارگری و غیره شرایطی را فراهم ساخته است که طبقه کارگر از یک سو در دل این مبارزات تجربه طبقاتی کسب کند و از سوی دیگر جای خالی تشکل‌های خود را با تمام وجود لمس نماید. تجمعات اعتراضی که کارگران در مقابل ارگان‌های رژیم بر پا می‌دارند؛ جاده‌های اصلی شهرها را مسدود می‌کنند؛ در کارخانه و کارگاه دست به تحصن می‌زنند؛ در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند و یا در اشکال دیگری مبارزه خود را پیش می‌برند، همگی اشکال گوناگون مبارزه طبقه کارگر بر علیه سیستم سرمایه‌داری است که به درجه‌ای رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران را نشان می‌دهد، هر چند که هنوز کارگران با جانفشانی‌ها و تحمل شرایط سخت زیاد نتوانسته‌اند به مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود برسند. اما در اثر این مبارزات، زمینه مادی مساعدی برای برپایی تشکل‌های مستقل کارگران فراهم شده است. تلاشی که در دو سال اخیر بخشی از فعالین کارگری با افق و چشم‌انداز متفاوت تحت عنوان «کمیت‌پیکری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» و یا «کمیت‌همانگی برای ایجاد تشکل کارگری» ایجاد کرده‌اند، ناشی از این واقعیت است.

در واقع طبقه کارگر به ناچار از کوره‌های داغ و سوزان مبارزه طبقاتی گذر می‌کند و دست به عمق روابط و مناسبات سیستم سرمایه‌داری برای برانداختن آن می‌برد. همان‌طور که مارکس در مانیفست حزب کمونیست می‌نویسد: «.. پرولتاریا به صورت توده‌های بزرگی گرد آمده، نیرویش فزونی می‌گیرد و این نیرو را بهتر حس می‌کند. به نسبتی که استعمال ماشین به طور روزافزونی اختلاف کار را از میان می‌برد و تقریباً مزد کار همه را به طور مساوی تا میزان نازلی پایین می‌آورد، به همان نسبت مصالح و شرایط زندگی پرولتاریا نیز بیش از پیش همانند و یکسان

می‌شود. رقابت روزافزون، بین بورژواها و بحران‌های تجارتي که ناشی از این رقابت است، مزد کارگران را پیوسته به صورتی ناپایدارتر در می‌آورد. کار ماشین، که به سرعتی هر چه تمام‌تر تکامل و همواره بهبود می‌یابد، وضع زندگی کارگران را نامطمئن‌تر می‌گرداند. تصادمات بین افراد جداگانه کارگر و افراد جداگانه بورژوا بیش از پیش شکل تصادم میان دو طبقه را به خود می‌گیرد. کارگران در آغاز کار بر ضد بورژوازی دست به ائتلاف می‌زنند و برای دفاع از مزد کار خود مشترکاً عمل می‌نمایند و حتی جمع‌های دائمی تشکیل می‌دهند تا در صورت تصادمات احتمالی بتوانند وسایل معیشت خویش را تامین کنند. در برخی نقاط، مبارز جنبه شورش به خود می‌گیرد. گاه کارگران پیروز می‌شوند و این پیروزی تنها پیروزی‌ای گذرا است. نتیجه واقعی مبارزه آنان، کامیابی بلاواسطه آنان نیست، بلکه اتحاد کارگران است که همواره در حال پیدایش و تکامل است...»

شرایطی که مارکس درباره موقعیت طبقه کارگر توصیف می‌کند اگر مبارزات پراکنده و روزمره طبقه کارگر به اتحاد و همبستگی و متشکل شدن توده کارگران منجر نشود، هرگونه دستاورد آن‌ها توسط سرمایه‌داری پس‌گرفتنی است.

بدین ترتیب، رمز پیروزی طبقه کارگر در گرو مبارزه متشکل و متحد آن علیه سیستم سرمایه‌داری است. کارگران در طول دو‌یست سال تاریخ مبارزه طبقاتی خود، تشکلهای مختلفی را به وجود آورده‌اند. برای مثال، اتحادیه‌هایی که امروز به تشکلهای رفرمیستی تبدیل شده‌اند، در طول تاریخ چنین نبوده‌اند و دورانی به مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری دست زده‌اند. همچنان که برخی از شوراها در سال‌های اوایل انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، رادیکال و واقعی نبودند. همچنین پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شوراها تا فوریه ۱۹۱۷ دورانی را که دورانی فعال و دورانی نیز به مبارزه اقتصادی و رفرمیستی روی آوردند. طبیعتاً شوراها ابزار مناسبی برای پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر است که در فردای انقلاب اجتماعی قرار است حکومت کارگری سوسیالیستی را تشکیل دهند. بنابراین در شرایط حاضر ایران، بحث بر سر تقابل شورا و اتحادیه و غیره نیست، بلکه اساساً بحث بر سر خصوصیات تشکل کارگری مستقل از دولت و ارگان‌های وابسته به رژیم است. آن نظری که به دنبال اجازه وزارت کار و توافقات مقابله‌نامه‌های سازمان جهانی کار برای برپایی تشکل کارگری است، دست‌اندرکاران آن در عمل دیدند که درخواست آن‌ها نه تنها توسط وزارت کار رژیم پذیرفته نشد، بلکه اگر هم پذیرفته شود از همان آغاز فعالیت چنین تشکل کارگری زیر فشار سیاست‌های ضدکارگری رژیم و قوانین آن قرار خواهد گرفت. از این‌رو لازم به تأکید است که تشکل مستقل کارگری باید مستقل از دولت و ارگان‌های آن و

مستقیا توسط خود کارگران به وجود آید و موجودیت آن نیز از پایین به رژیم تحمیل گردد. همچنین این تشکل نباید به محلی برای جدل و کشمکش و رقابت احزاب و سازمان‌های تبدیل شود و سرانجام به صورت زایده احزاب و سازمان‌های سیاسی درآید. در عین حال تشکل کارگری بنا به تشخیص رهبری و اعضای خود با حفظ استقلال کامل تشکیلاتی می‌تواند با احزاب مورد نظر خود رابطه سیاسی داشته باشد.

در شرایط کنونی با در نظر گرفتن موقعیت غیرانسانی و غیرقابل تحمل که جمهوری اسلامی برای مزدبگیران به وجود آورده است، تشکل مستقل کارگری می‌تواند مطالبات فوری کارگران مبنی بر پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی، لغو کار موقت و پیمانی، ایجاد صندوق بیکاری مکتفی برای همه بیکاران، رفع هرگونه تبعیض در محیط کار و جامعه به ویژه میان زن و مرد، لغو کار کودکان و فراهم کردن تحصیل رایگان برای آن‌ها و تامین زندگی خانواده کودکان کار، تامین زندگی سالخورده‌گان، لغو قانون کار ضدکارگری و... باشد. مبارزه حول این مطالبات، در سطح وسیعی کارگران بیکار و شاغل را در یک صف متحد طبقاتی متشکل می‌سازد.

مسلم است در شرایط حاضر آن جایی که توده کارگران بخواهند شورا و یا در جای دیگری اتحادیه و یا کمیته کارخانه و غیره به وجود آورند، اسم مهم نیست، بلکه مضمون و محتوا و جهت‌گیری طبقاتی ضدسرمایه‌داری آن تشکل مهم است. هر تشکلی که به نیروی و اراده خود کارگران و دخالت مستقیم آنان از طریق مجامع عمومی‌شان متکی نباشد، در تقابل طبقاتی با زور و ستم و استثمار بی‌رحمانه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه نمی‌تواند امر خود را پیش ببرد. بعلاوه مهم‌تر از همه کارگران همواره باید در مجامع عمومی خود سیاست‌ها و عمکرده‌های نمایندگان را مورد ارزیابی قرار دهند. نمایندگانی را که به وظایف و تصمیمات مجمع عمومی عمل نکرده‌اند را عزل نمایند. در حالی که چنین سیاستی در اتحادیه‌های کارگری جهان امری محال و نشدنی است. انگلس، در مقدمه بر جنگ داخلی فرانسه، درباره نمایندگان کارگری چنین می‌نویسد: «طبقه کارگر می‌باید... در مقابل نمایندگان و کارمندان ویژه خود مصونیت داشته باشد، می‌باید آن‌ها را بدون استثناء در هر زمان قابل انفصال اعلام کنند...»

خلاصه کلام تشکل مستقل کارگری، تشکلی است که اساسا به نیروی خود کارگران و مجامع عمومی آنان اتکا کند و مستقل از دولت و قوانین و ارگان‌های آن اعلام موجودیت کرده و به زائده هیچ حزب و سازمان سیاسی نیز تبدیل نگردد. در عین حال با حفظ استقلال تشکیلاتی، با احزاب و سازمان‌هایی که احساس نزدیکی سیاسی-طبقاتی می‌کند در ارتباط قرار می‌گیرد.

نهایت امر طبقه کارگر از طریق مبارزه متشکل و آگاهانه با افق و چشم انداز مبارزه هدفمند سوسیالیستی در جهت برانداختن سیستم سرمایه داری، لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی و برپایی جامعه اشتراکی کمونیستی حرکت می کند. هم تشکل های توده ای طبقه کارگر آگاه و متشکل و هم احزاب کمونیستی که منافع جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی کنند، برای تحقق انقلاب اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر طبقه کارگر به آگاهی کمونیستی دست نیابد، انقلاب اجتماعی متحقق نخواهد شد.

۱۶ اوت ۲۰۰۵

برگرفته از شماره ۱۵۵